



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۶/۲۳

دوکتور محمد اکبر یوسفی

جنبش مردمی روشانی و نمایش آن در ادبیات افغانی

قرن ۱۶ – ۱۷

نویسنده: "مارتیروس اسلانوف" - مترجم: اکبر یوسفی

نشر مجدد ترجمه قبلی.

(قسمت دوم)

«برای بار نخست در سال ۱۹۲۹م، والی ملوک الطوائفی سوات (« خان نشین»)، که اکثریت باشندگان آنرا یوسفزی ها تشکیل می داده اند، درین ملک نشین («شهزاده نشین» - مترجم) تعویض یا - ویش زمین (به استثنای شالیزار ها) را ملغی قرار داده است. ازین وضعیت چنین بر می آید، که در وقفه زمانی ما، چنین وضعیت را تحت ارزیابی قرار داده ایم، و می دانیم که همچو رسم در بین افغان ها، به قوت مروج بوده است. اعلام ملک تور، خواست و آرزوی سرکرده قوم، همین بوده است، تا زمین تحت ملکیت خود را، از سیستم ویش رهائی بخشد.

در کتاب قلمی افغانی تحت عنوان، « تذکرة الملوك » (یادداشت برای پادشاهان)، که در موزیم برتانوی محافظت می گردد، افغان ها، نخست در قرن ۱۱ به زرع زمین آغاز نموده اند. تبدیل یا تعویض خانه ها، در دوباره تقسیم زمین، نمونه افغانی شیوه مسکن گزینی شمرده می شود.

« یقیناً در محلات کشتکاری»، کارل مارکس نوشت، « جاییکه خانه ها، علی الرغم آنکه دیگر خاتمه یافته بود، تا محل بود و باش سکونت دسته جمعی باشد، بطور متناوب مالک را بدل می نمودند. این چنین کاربرد شخصی، همچنان در پیوند با ملکیت مشترک شناخته می شود. چنین محلات هنوز هم، خال و نشان زمان تولد خود را با خود حمل می کنند - همه در حالت گذار از یک مرحله قدیمی تر موجودیت اجتماعی، به ناحیه کار روی زمین به معنی اصلی کلمه یاد می گردند. ... » انسان' همچنان در آسیا، با « ناحیه ده» مقابل می شود، در بین افغانها و غیره. لیکن این نمونه ها جوان ترین همه رونما می گردند، می توان آخرین کلمه تشکل قدیمی جامعه را به آن منسوب داشت.» (۷)

وقتی جنبش روشانی بمفهوم، یک انکشاف ضد فینودالیزم پذیرفته شود، فهمیده می شود، که چرا تاجیک خارج ازین جنبش قرار داشته است. در بین آنها، درین مدت مالکیت اشتراکی بر زمین وجود نداشته، فینودالیزم در بین آنها قبلاً انکشاف یافته بوده است. قوم وزیر نیز ازین جنبش دور مانده است، لیکن بنابر دلایل دیگر: این قوم در قرن ۱۶ و ۱۷، تربیت حیوانات را با شیوه کوچی به پیش می برده اند، که برای آنها مسئله تقسیم زمین کاملاً بی تفاوت بوده است.

موقف نوسانی یوسفزی نیز بنابر دلایل گوناگون قابل توضیح می باشد: به نسبت فروپاشی ناحیه قومی، به نسبت موجودیت برده گی، ولو بشکل سرپوشیده بوده است، به نسبت موجودیت بی شمار، دهقانان بی زمین شده، از درون اقوام محکوم (سواتی)، به نسبت فینودالی شدن برخی از شاخه های قوم (این سوال به ارزیابی بیشتر نیازمند است). آشکارا رسم- ویش همچنان توسط گروپ های مردمی عملی می گردید، که بایزید نیز وابسته به آنها بوده است - اورمور. فرضیه بر آنست که ممکن روشانی حفظ و پیروی دقیق ازین رسم را می طلبید.

علاوه بر آن وضعیت ذیل را قابل توجه می دانیم: **پسر بایزید جلال الدین را فقط ساده جلاله می نامیده اند.** از نوشته های یادگاری هندی « مسیر الامرا»، که بزبان فارسی توسط نواب سمسام الدوله نواخ خان تدوین یافته است، مؤلف، ملا عبدالرحمن مفاهیم جالبی نوشته است: « در نوشته های قلمی، بطور عادی، روشانی، لیکن در طرح اولی روستانی آمده است، که به احتمال قوی منظور از روستائی باید بوده باشد. " (۸) در فهرست جلد اول، همچنان روستائی بحیث ضمیمه با نام جلاله دیده شده است. (۹) کلمه روستائی، بمعنی « دهاتی، دهقانی» است. مؤلف این کتاب، برین منوال، محتمل می شمارد که جلال الدین بنام « جلاله دهقان» شهرت داشته است.

حال در مطابقت به موضوع، به مواد ثبوت دست یافته ایم. در ماه اکتوبر ۱۹۴۸م نویسنده از کمک و حمایت پروفیسور «ای. سیمینوف» در تاشکند بهره مند گردید. در انستیتوت آنوقت شرق شناسی برای تحقیق آثار قلمی در اکادمی علوم، ازبکستان «اس.اس.آر»، امکانی فراهم آمد، تا یک نوشته مؤرخ هندی قرن ۱۷، عبدالقدیر «باداونی» را از نظر بگذرانم، که در آن چنین محلی را یافتم: « **بنابراین در مبارزه علیه جمعیت طائفه روشانی روستانی**»، آوازخوانی می نموده اند (۱۰). هر دو «**ایپیتیتا**» پهلوی همدیگر قرار دارد، طوریکه یک غلطی تحریری نا ممکن است. (زیرکلمات قلمی مورد نظر خط کشیده شده است).

بالاخره گواهینامه مستقیمی در باره طبقبندی اقوام پشتون، نزد افضل خان وجود دارد. در «تاریخ مرصعی»، می نویسد، که او در زمان محاصره پشاور تحت رهبری عبدالقدیر، علیه روشانی «سه قوم قرار داشته اند: رهبر پشاور (ارباب) (۱۱)، از قوم افضل خان، از آنجائی که **شهباز خان** (۱۲) در آنزمان با مغل بوده است؛ از قوم اورکزی - ملک تور. (۱۳) مقاومت قومی (اولس) **کتاتی**، لیکن در آنزمان، در اتحاد با سایر اقوام افغانی، علیه مغل می جنگیدند، آنچه بر حسب منابع دیگر ثابت می گردد.

بناءً می توان فرض نمود که جنبش روشانی، یک جنبش دهقانی (۱۴) ضد فینودالی بوده است. این طرز دید از اشارات و اظهارات بی شمار، مخالفین جنبش - روشانی و همچنان از تفاهم و موضعگیری مؤلفین مختلف افغانی قرن ۱۶ الی قرن ۱۸، بوجود آمده است.

در تاریخ ادبیات افغانی در قرن ۱۶ الی قرن ۱۷، جنبش روشانی از اهمیت فوق العاده برخوردار بوده است، این جنبش بمثابة بروز دهنده تمایلات دیموکراتیک و ممد تحرک در جهت ادبیات زبان پشتو نیز شناخته شده است. هم رهبران جنبش روشانی و هم مخالفین آن، مجبور به مراجعه به توده های مردم بوده اند - آنها باید با اقوام افغانی صحبت می نمودند. بنابر همین دلایل است که، رهبران هر دو اردوگاه، که خود افغان نبوده اند، (بایزید اورمور بود، و درويزه هم- تاجیک)، خیلی ها بوفرت، آثار آنها به پشتو تحریر یافته است.

طرز دید و عقیده خود را بایزید انصاری در کتاب «**خیرالبیان**» («پیغام رحمت» - از ترجمه آلمانی)، بیان نموده است، که بزبان پشتو تألیف یافته است، برخی از متون بفارسی، هندی و عربی نیز شامل اند. این از جانب دشمنان فرقه روشانی، نابود شده، قلمداد گردیده بود. در سال ۱۹۲۷ م، «گ. مارگن شتاینه»، در یک فرهنگ منشأ کلمات پشتو، نوشته است، که یک نسخه «**خیرالبیان**» را از سال ۱۶۵۰ م در اختیار دارد. (۱۵)، و بخشهای منتشره از آن بزبان پشتو (۱۶) (تا جایی که معلوم است، گفته می شود که نسخه فعلاً در کتابخانه موزیم برتانیه در لندن نگهداشته شده است).

بخش هایی را که، «گ. مارگن شتاینه»، از آن نسخه منتشر ساخته است، مطالبی گنجانیده شده است، که مذمت جهان خدائی («پنتانیزم»، فرضیه ای که خدا را مرکب از کلیه نیروها و پدیده های طبیعی میدانند - مترجم) تأیید گردیده است، که علیه بایزید بکار برده شده است.

بایزید می نویسد: «**خداوند عرضه داشته است: مانند ماهی که در شنا می کند، همانند آن هم روی انسان است، بهر سمتی که برمیگردد، بسوی من بر میگردد.**» ازین اصل، بایزید نتیجه می گیرد، که انسان در زمان نماز، بدون قید و شرط، به سمت مکه به رو گرداندن نیاز ندارد. از اساسات جهان خدائی (یا «پنتانیزم»)، یکی هم نتیجه گیری اساسی، عبارت است از تساوی انسان ها در برابر خداوند.

«**خیر البیان**»، اثر تاریخی **نثر مسجع** پشتو بوده، در عین حال شامل **غزل و نقل قول ها** از زمان **آخوند درویزه** نیز دیده شده است. **نثر مسجع** بدون شک از جانب **مؤلف بخاطر هدف تبلیغاتی** مورد استفاده قرار گرفته است: مطبوعات چاپی در آن زمان وجود نداشته است. تعداد آثار قلمی هم محدود بوده و از جانب دیگر، خلاف دین و بمعنی **کفر** تلقی گردیده است. بناءً، تحت تعقیب قرار گرفته، محو و نابود می گردیده است، بدین علت مدعی اند که به انتقال شفاهی مجبور بوده اند. بر حسب محتوایات کتاب، اولین کتابی بزبان پشتو، در باره تصوف شناخته شده است، که در عین زمان جنبه های اخلاقی و مذهبی در بر داشته است. بعد ازین کتاب، اشکال مشابه دیگری هم رونما گردیده است.

در کار ادبی، بایزید اکثریت حمایت را از جانب **ملا ارزانی، نویسنده دیوان محفوظ**، نا منتشر شده (اخیراً در یک محل زیست اقوام افغانی بدست آمده)، داشته است. درین دیوان به شیوه شعر، نظریات **بایزید** افاده گردیده است. بمثابه شاعر با استعداد طبیعی، ارزانی از جهت ادبی **علمبردار فرقه - روشانی شناخته می شود**. به نسبت دلایل قابل فهم، این اثر نه در هندوستان و نه در افغانستان، برملا گردیده بود. همانند آن دیوان، شاعر نامدار روشانی، **دولیت لوحانی**، با وجود آنهم در کابل موجود می باشد. (فقط تک تک، بشکل اشعار جداگانه در اکادمی علوم افغانستان در نشریه «کابل»، چاپ آن صورت گرفته است.)

شهرت بزرگی را در **جمله شعرای - روشانی، نواسه بایزید، میرزا خان انصاری (در قرن ۱۷)**، کمائی نموده است، اشعار او با مجموعه های متعدد به نشر سپرده شده است. **زبان بایزید، و سبک وی بر همان عصر و متعاقباً بر سائر نویسندگان، حتی بر مخالف نظریات وی، مانند آخوند درویزه، نفوذ قوی داشته است.**

مخالفین روشانی:

در صدر مبارزه روحانیون متعصب اسلامی، در اتحاد با ملاکین «**فینودال**» و پادشاه مغل، علیه جنبش روشانی، **آخوند درویزه**، قرار داشته است. **آخوند درویزه در سال ۱۵۳۳ م در پشاور متولد گردیده (گفته می شود که در سال ۱۶۳۸ م وفات یافته باشد)** است. او نویسنده کتاب «**مخزن الاسلام**» («**گنجینه اسلام**») بزبان پشتو و قسماً هم بفارسی، کتابی است که علیه نظریه **بایزید انصاری**، بقسم جدال نظریاتی تدوین گردیده است. نشر مکرر این کتاب مربوط موضوع پرسشنامه مذهبی، یا کتاب سوال

و جواب دینی شناخته شده است، که در آن خواسته شده است تا نظریات پایزید انصاری را رد نماید. «مخزن الاسلام»، حتی رقص و آواز خوانی را که در بین افغانها علاقمندی زیاد وجود داشته است، گناه آمیز و ممنوع اعلام نموده، زنان باید زیر حجاب نگهداشته شوند، تمام اوامر اسلامی در طریقت سنی آن، باید شدیداً مرعی الاجرا باشد. در تمام محتوای کتاب، درویزه نفرین علیه با یزید بر بیان آورده، و در آن در رابطه با نظرات وی، بدترین نسبت ها را که راجع به این فرقه ممکن بوده است، روا می دارد. برادر درویزه، ملا اصغر، درین کتات یک اظهار ممنوعیت را علیه پایزید، که بمعنی تکفیر و اخراج وی از جامعه روحانی بوده، بشکل شعرمنتشر ساخته است. در آن، منجمله مدعی شده است که گویا حضرت محمد، این فرقه را پیشگونی نموده و بدترین همه، تحت تمام گروپ های کفر شمرده است.

یک بخشی ازین کتاب، توضیحات تاریخی با گرایش از فرقه روشانی شامل بوده، که در آغاز قرن ۱۹ توسط شرق شناس انگلیسی، ج. لایدن به نشر سپرده شده است. از آنجائیکه شرق شناسان ما نیز از این منبع کار می گیرند، اظهار یک هوشداری لازم دیده می شود. ترجمه «لایدن»، فوق العاده میلانی شناخته شده است. با توجه دقیق، اصلاً ترجمه نیست. «لایدن»، خلاصه با کلمات خود افاده می کند، آنچه درویزه گفته است. در عین حال تحریف ها بمشاهده می رسد. برین موضوعی که برای ما مهمترین شمرده می شود، می خواهیم نزدیکتر مطالعه نمایم. «لایدن» می خواهد، بقولاند که پایزید بعد از بازگشت خود، به «کانیگوروم»، به گوشه نشین مبدل شده است، و برای خود یک سلول در یک کوه گوشه افتاده اعمار کرده است. (یک سلول ایکه او در یک ساحه خلوت کوه (۱۸) اعمار کرده است - ترجمه از متن انگلیسی)

لیکن آنچه درویزه نوشته است، کاملاً مغایر آنست: «او به سازماندهی جلسات مخفی متوسل گردیده، توده های بی خبر را درین جلسات دعوت می نمود.» (۱۹). بطور کلی، درویزه همواره و مکرراً تأکید نموده است، که پایزید خود به «مردم ساده» و عوام مراجعه می نماید. تمایل همچنان در معرفی تاریخ افغانها وزندگینامه درویزه («اوتوبیوگرافی»)، که در یک اثر دیگر وی موجود است - «تذکره الابرار و الاشرار» (بفارسی). «دزدان»، یعنی روشانی ها، درین کتاب یک فصل جداگانه اختصاص داده شده است. علاوه، قدم بقدم در جاهای مختلف، حملات علیه رهبری این فرقه و همچنان، لعنت و نفرین به آدرس آنها، بمشاهده می رسد.

در عین زمان، در همین نوشته، اعترافاتی به نظر می رسد، اینست که برای یک محقق حائز اهمیت بزرگ است. چنانچه درویزه می نویسد، که او توانسته است، یک بخشی از قوم یوسفزی را متقاعد سازد، تا علیه روشانی قرار گیرند. (در اخیر قرن ۱۶). به ادامه اضافه می نماید، که اکثریت افغانها، مسکون در دامنه سفید کوه (سپین غر)، به این جنبش پیوسته اند، و اینکه افغانها دیگر هیچ نماز نمی خوانند، نمی خواهند روزه بگیرند، از پرداخت مالیات (ذکات) امتناع می ورزند، در برابر علما موقف و عقیده خصمانه دارند، به حریق قران و حدیث دست می برند. (۴۶-۴۷)

درویزه کاملاً در تلاش بوده است، تا از جواب سوالاتی کنار رود، که تا چه اندازه، تفهیم و تفسیر خودش خطرناک بوده می توانست، منجمله مسئله زمین. لیکن زمانیکه از یک واقعه ضمنی افسانوی افغانی حکایت می نماید، مجبور بود باز هم این مطلب را بنویسد: «کهن سالان حکایت می کنند، که در بین افغانها، رواج ضد شرعی عادت گردیده است: بعد از رسیدن به سن بلوغ و پختگی، پسران دارائی و ملکیت پدر و مادر را بین خود تقسیم می کنند. فقط قسمت کوچکی را برای اعاشه و ابائۀ آنها و تدفین بعدی می گذارند. (خدا ما را از همچو بد روزی نجات دهد!)

در شریعت محمدی (با صلح آرام باشد)، بر خلاف امر است: وقت پسر بزرگ می شود، باید خود از طریق کدام مشغولیت تغذیه نماید، نه آنکه از پدر و مادر غذا طلب نماید، وقتی کور یا شل و معلول نباشد. حتی در حالاتی اگر پسر، تشبثی را بر

ملکیت و به حساب پدر چه تجارتی و یا زراعتی به پیش ببرد، حق ندارد، به نسبت اینکه، مربوط پدر است. پسر فقط حق آنچه را داشته می تواند، که بقسم مزد و یا معاش مستحق باشد. وقتی پدر کدام تصمیم دیگر نگرفته باشد. بهر صورت پسر مستحق به دارائی پدر شناخته نمی شود، بجز آنچه پدر برضایت خود برایش از روی محبت می بخشد. در آنصورت هیچکس نمی تواند علیه آن اقدام نماید» (۲۱)

چون روشانی ها «کافر مطلق اند»، درویزه به فرمانروایان اسلام اجازه می دهد، که به کشتن آنها متوصل شوند، زنان آنها را بطور کنیز بگیرند و بر بنای دلایل قانونی ملکیت های آنها را غصب نمایند. (۲۲)

پیشروان روحانی و تربیت دهنده گان نویسندگان دنیوی - ملاکان و فیئودالان، که پشتو می نوشته اند، بر طبق اظهار درویزه، برادران و پسران آن بوده، آنچه مربوط ادب و استعداد است، نسبت به بایزید و هواداران او خیلی عقب مانده بودند.

رفتار اربابان دنیوی فیئودال:

برجسته ترین نماینده فیئودالان دنیوی و اهل شعر، خوشحال خان خٔک، رهبر قوم خٔک، شاعر و مرد میدان (۱۶۱۳م - ۱۶۹۱م) شناخته شده است. خوشحال خان در سال ۱۶۴۱م بمقام رهبری قوم خٔک رسید و الی ۱۶۶۰م از حکمرایان مغل حمایت و لشکر کشی ها را هم بدرقه می نمود. در زمان سلطنت اورنگزیب، با مغضوبیت پادشاه مقابل گردید، و در یک قلعه جنگی در هند به تبعید محکوم شد. جانیکه نخست در سال ۱۶۶۶م از آن رها یافت. پس از عودت بوطن اش، خوشحال خان، بزودی به مبارزه افغانها، علیه امپراتوری مغل سهیم گردید. لشکر او در اتحاد با افریدی ها، شکست های متعدد و حساسی را بر آنها وارد آورد.

صرفنظر از جنگ های نزدیک به، بلا وقفه و اختلافات داخلی (یکی از پسران او، بهرام خان، به مغل یاری رسانید، کوشید تا مقام شهزاده گی را برای خود کمائی کند.)، خوشحال خان آثار مختلف و متعددی را از خود، عمدتاً بزبان پشتو (قسماً همچنان بزبان فارسی)، بمیراث گذاشته است. دیوان منتشر شده چندین مرتبه، شاهد، اثر استادانه بزرگ اوست. زبان نوشته های او نمایانگر ساده گی، دقیق و پر معنی بودن آنست.

خوشحال خان، قریب بر همه وقایع حیات اجتماعی و خصوصی شعر سروده است. محتوا و وسعت اشعار او، فوق العاده دامنه دار شناخته می شود. در اشعار غزل و رهنمود های تنظیم پرواز شاهین، نگارش شرح زنده گی بوسیله خودش، لعنت و نفرین علیه پسر خائن اش، نسخه های طبی و فرا خوانی برای مبارزه.

آثار خوشحال خان و توضیحات تاریخی در باره قوم خٔک، ثابت می سازد، که درست یک مرد حاکم فیئودال بوده است، آشکاراست که در جهت ایجاد و پایه گذاری یک دولت فیئودالی افغانی، می کوشیده است، که باعث تحریک بد گمانی ها و کج فکری های پادشاه مغل گردیده است. وابستگی خوشحال خان، به طبقه فیئودال، لحظات ذیل به جمله کارنامه های او حک خورده است: موقف خصمانه علنی او علیه فرقه روشانی، علیه رهبران و پیروان سرسخت آن، بعنوان مثال بر ضد قوم بنگش و شاعران روشانی، منجمله بر ضد ارزانی، تأکید مکرر او بر ضرورت قدرت حاکم فیئودالی نیرومند، می نموده است، تا در موافقی قرار گیرد، که نیروی مقاومت مردم را در هم کوبیده بتواند. درین رابطه می توان بعنوان مثال از محتوای یکی از اشعارش، دید: «در بین بنگش کافر و بی دین زیاد موجود اند، که برای آنها اوامر شریعت شعوری نیست، آیا بنگش پختون هستند (افغانها - نویسنده)؟، بسوی آنها ببینید - آخر اینها کیبستند؟ آنها به اصل و منشأ هیچ احترام ندارند، به عقیده همچنان، و به اسلام هم» (۲۳) (بدن شک این یک موقف شرم آور و صریح "راسیستی" است، که تا امروز در مغز هواداران او جا گرفته است: مترجم)

در یک شعر دیگر، خوشحال خان افغانها را محکوم می‌شمارد: «آنها نه از پدر اطاعت دارند و نه از معلم، همه با احدات هستند. و او آنها را بوسیله جنگ و مناقشه، به نابودی سوق داده است.» (۲۴)

در یک طرح زندگینامه، که یک افغان شناس انگلیسی، «اچ. جی. راورتی»، یک نقل از اشعار خوشحال خان، قبلاً فرستاده است، نشان می‌دهد، که شاه جهان پادشاه، حق خوشحال خان را بر ملکیت فیئودالی «فیف»، (اصطلاحی است با ریشه لاتینی که در قرون اوسطی، در نظام های فیودالی، برای افرادی که، در برابر پادشاهان، وفادار بوده و یا امور بخصوص انجام می‌داده اند، از جانب پادشاهان بخشی ها و یا ملکیت های سود آور، عمدتاً زمین دریافت می‌داشته اند، که می‌توانست، به میراث نیز بماند. در زبان آلمانی، اصطلاح «لیهن»، بمفهوم معادل آن بکار برده می‌شود- مترجم.)، بعد از مرگ پدرش تأیید نموده است. (۲۵)

در آثار خوشحال همچنان، حملات و عصبانیت، بر ضد «رسم - ویش»: این رسم از جانب او در یک شعر، به باد استهزا و تمسخر گرفته است، متأسف است که سوات «برای آنچه معین گردیده است، تا به صاحبان قدرت خوشی و فرحت فراهم سازد»، از جانب یوسفزی به «دشت و بیابان» مبدل گردیده است. در یک شعر درباب محکومیت یوسفزی سروده است، که نمایانگر اعتراف ذیل او می‌باشد:

«ما بیک زبان تکلم می‌نمائیم - پشتو، لیکن ما یکدیگر را ننوانستیم بفهمیم.» (۲۶)

نظرات و عقاید خوشحال خان را نواسه او افضل خان، در یک نثر (به پشتو) در کتاب «تاریخ مرصع» (تاریخ مزین با جواهرات کوچک - جواهرات کوچک، اشعاری است که افضل خان به پشتو و فارسی سروده است)، کتاب ای که قبلاً ذکر شده است، بیان داشته است. در بخش های جداگانه یا کاپی ها، این کتاب برای بار اول از طرف «راورتی» (۲۷)، انتشار یافته است. یک شماره خیلی کوتاه تر آنرا، مبلغ مذهبی انگلیسی - امریکائی «پی. هوگیس» (۲۸)، به چاپ رسانیده است.

در رابطه با گزارشی که، بایزید انصاری، در کلادر اقامت اختیار نموده و چگونه با علما و منجمه با آخوند درویره به مناقشات پرداخته است، و مباحثات بی نتیجه باقی مانده، افضل خان در باره حکمروایان می‌نویسد: «در آنوقت درین قلمرو یا در کشور، قدرت حاکم وجود نداشته است. امور مملکت نمی‌توانست درست تنظیم گردد. بنأ یکبار: جائیکه هیچ قدرت حکمروا (قدرت حاکم) وجود ندارد، هیچ مسئله نمی‌تواند حل و فصل گردد.» «دو ده نفر، نا آگاه از یک نفر پیروی می‌کنند، و دو ده نفر دیگر - از دیگر» - افضل خان به ادامه می‌نویسد: «این علیه آن و آن علیه این نمی‌جنگد» (۲۹) ارزشمند همچنان این اظهار افضل خان شمرده می‌شود: «پتان ها و دیگران، پیروان پیر روشن هر چه محکمتر بدور او (احداد) جمع شدند» (۳۰)، با وجود آنکه درینجا، صریحاً تذکر بعمل نیامده است، که در حقیقت «دیگران»، کی‌ها بوده اند، لیکن بدون تردید منتج می‌گردد، که در جنبش روشانی، تنها افغانها نبوده اند. ختم ترجمه متن اصلی.

یادداشت ها:

در لیست یادداشت ها، درج تمام فهرست منابع و مطالب متعدد درج شده است. نشریه بزبانهای مختلف منجمه بزبان آلمانی است. عنوان نشریه علمی فوق العاده چنین است:

«افغانستان: گذشته و حال»، هیئت تحریر - «علوم اجتماعی و حال»، اکادمی علوم اتحاد شوروی - مسکو ۱۹۸۱م.

